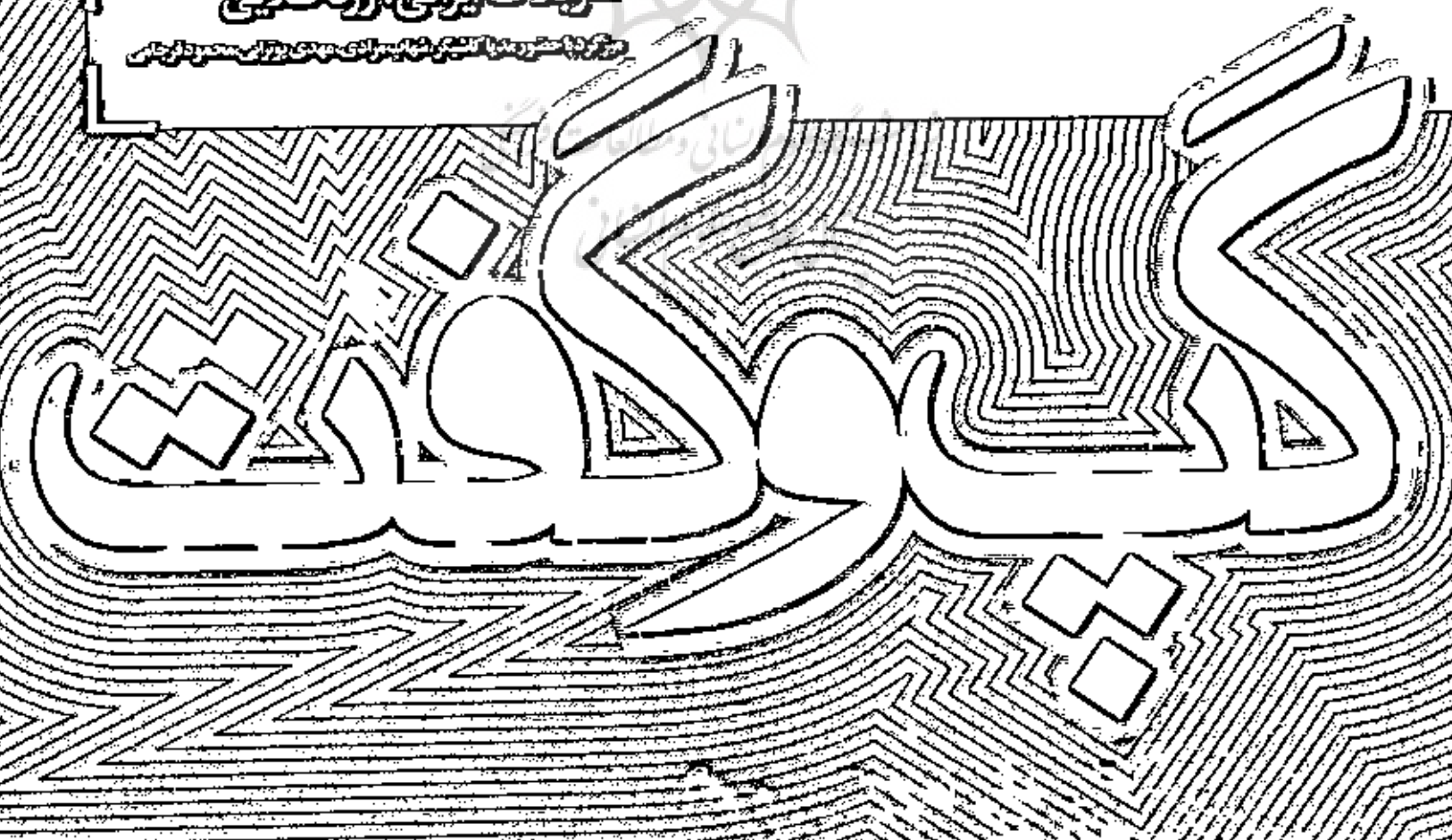


۳۳ ولایت ایرانی و زرد طایی

روزگرد حضور دنیا انجمن نشری شماره ۱۳۳۳ ولایت ایرانی و زرد طایی





وبلاگ ایرانی؛ زرد طلایی

میزگرد با حضور مدیا کاشیگر، شهاب مرادی، مهدی بوتربی، محمود فرجامی

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راز استفاده از آن بر حذر می داشتند اما امروزه روحانیان و مبلغان دین هم معتقدند از این امکان و فرصت جدید می توان بهره های عظیم برد. آیا واقعا ایرانیان مردمانی هستند که خیلی با وبلاگ ارتباط گرفته اند؟ آیا وبلاگ بر جامعه ما تاثیر مثبت هم داشته است؟ چند درصد وبلاگ نویس ها واقعا وبلاگ می نویسند؟ آیا زبان وبلاگ نویسی ما به بیراهه نرفته است؟ آیا باید برای بعضی بی اخلاقی ها و هنجار شکنی ها در وبلاگ نگران بود؟ برای این نگرانی چه باید کرد؟ مذهب چه جایگاهی در وبلاگ نویسی ایرانی پیدا کرده است؟ مدیا کاشیگر، نویسنده و مترجمی که بحث های زیادی درباره فضای مجازی کرده است و به سبب نقشی که این سال ها در جوایز ادبی دارد، پانسل جوان هم آشناست؛ حجت الاسلام شهاب مرادی، روحانی ای که از صفحه تلویزیون یا صفحه وب، برای تبلیغ و ارشاد مذهبی بهره می گیرد و مخاطبان فراوانی پیدا کرده است؛ مهدی بوتربی که از راه اندازان سرویس یرشین بلاگ است و تا چندی پیش مدیر این سرویس بود و محمود فرجامی وبلاگ نویسی که با نوشته های طنزش، در میان اهالی وبلاگ، چهارم فرجامی شناخته شده است، در کنار صد دبیر و تحریریه خردنامه به بحث درباره این مسائل پرداخته اند.

وبلاگ ایرانی چه نوع وبلاگی است؟ آیا به سبب موضوعش ایرانی است یا به اعتبار زبان فارسی یا اصلا شاید به خاطر نویسنده ایرانی اش؟ باید پذیرفت که در این ۴-۳ سال اخیر، تپ و راه انداختن و نوشتن وبلاگ در میان مردم ما - خصوصاً نسل جوان - بالا گرفته است و از قرار، «کم کم به نقطه متعادلی خواهد رسید». روزهایی که این امکان اینترنتی برای روایت نظرات و روحیات شخصی در میان فارسی زبانان هم جایز کرده خورد و کلان، پیر و جوان، از دختر و پسر دبیرستانی گرفته تا دانشجو پان دوره های تحصیلات تکمیلی و حتی شمار زیادی از استادان اینترنت باز، آکادمی وبلاگ ساختند و از عشق و از نفرت، از علائق و ورزشی، از آرمان های سیاسی، از تأملات فلسفی و حتی بعضی اوقات از موضوعاتی که نباید نوشتند، خیلی ها چندی که گذشته خسته شدند و از این مدارهای بخش که می شد در آن یا هیأتی مبدل یا نانشناس، هر آنچه دل تنگت خواست بگویی، دل کنند و سراغ بازی های جدید رفتند اما بسیاری دیگر با این فضا انس گرفتند و اندک اندک، در مسطوح و موضوعات مختلف سستی پا گرفت که به «وبلاگستان» شهرت یافته است. زمانی وبلاگ ها به هیئت رسانه های غریبه و چه بسا خطرناکی دیده می شدند که همگان نسل جوان

بو ترابی: از هزاران وبلاگ فارسی که روزانه تاسیس می شوند، تنها چند صد وبلاگ قابل طرح و معدودی وبلاگ ممتاز به وجود می آیند. اما فراموش نکنیم که آنچه موجب مد شدن وبلاگ نویسی شده است، اهمیت وبلاگ نویسی در بروز اندیشه و احساس بشر هزاره سوم است



همه با هم وبلاگ

همان طور که می دانید، وبلاگ نقطه تلاقی عرصه عمومی و فرهیختگان است و صد البته به این سبب که همه در آن توانایی شان را می سنجند، می تواند به فضایی کاملاً زود بدل شود. در مقوله وبلاگ، به جز زبان نوشتن، موضوع نوشتن و به جز عرض اندام و ابراز وجود، مسائل دیگری هم مطرح می شود که بی شک بعد اندیشگی دارد. مثلاً بحث هویت یا رویارویی عرصه مجازی و حقیقی. بهتر است از این مسأله شروع کنیم که چرا این قدر وبلاگ نویس ایرانی داریم و اینکه چرا ایرانی ها این همه به وبلاگ توجه داشته اند؟

بو ترابی، وبلاگ نویسی فرصتی برای بروز انسان در مفهوم عام آن در هزاره سوم است. پیش از این تنها بخشی از نخبگان به رسمیت شناخته شده از سوی جامعه امکان عرضه و انتشار اندیشه و احساس خود و دسترسی به رسانه های عمومی را داشتند. با امکان وبلاگ نویسی رایگان در سال ۱۳۸۱، این فرصت برای عموم ایرانیان علاقه مند به حوزه اندیشه و فرهنگ فراهم شد. در واقع هر کجا اندیشه و احساس انسانی و تمایل به مشارکت از یک سو و محدودیت های ابراز وجود در عرصه های مختلف رسانه های از سوی دیگر، وجود داشته باشد، رشد وبلاگ نویسی یک فرصت خارق العاده است. به همین دلیل است که در ایران هم با رشد خارق العاده وبلاگ نویسی مواجه هستیم. به دلیل پر مخاطب بودن وبلاگ ها، سرویس دهندگان وبلاگ از پربازدیدترین سایت های اینترنتی جهان محسوب می شوند. این موضوع ما را متوجه اهمیت وبگردی در وبلاگستان هم می کند. گرچه ساخت و بررسی وبلاگ و وبلاگ نویسی توسط وبلاگ نویسان و دیگر رسانه ها سال ها است آغاز شده است و جست و جوگرهای اینترنتی هم در این زمینه کمک مناسبی هستند و بی اطلاعات زیادی درباره حجم قابل توجه فعالیت وبگردان منتشر نشده است.

بر اساس آمار بازدید سایت ها و وبلاگ ها می توان مطمئن بود که حجم وبگردی در وبلاگستان فارسی چندین برابر حجم تولید محتوا در آن است. وبگردی بخش بزرگ تر و زیر آب کوه بیخ وبلاگستان و پشتوانه وبلاگ نویسی است. وبلاگ نویسی، هر واقع مجازی شد برای کسانی که مرزهای مختلفی آنها را محدود می کرده مرزهای مکانی، صنی و حتی مرزهای زبانی، اگر چه این امکان ارتباط بیشتر در حوزه های اندیشگی شناخته شده است اما به نظر من، از قیاط عاطفی و احساسی هم در این حوزه محل توجه است.

به نظر من این فرصت چنان طلایی بود که استفاده های مسا از آن حتی محدود به مرزهای وبلاگ هم نیست. بسیاری از مطالبی که در وبلاگ ها منتشر می شود، به معنای واقعی کلمه «وبلاگی» نیست؛ یعنی با هدف اولیه تاسیس وبلاگ توفیر داده به خصوص که اولین کسانی که در حوزه وبلاگ قلم زحند، خبرنگارانی بودند که رنگ اولیه سیاسی به آن زدند. که البته خیلی پایدار نماند. در حال ایرانیان در وبلاگستان، محیطی آرام و آرزان پیدا کردند که در آن خود را معرفی می کنند. طبق آمار روزانه حدود ۲ هزار وبلاگ فارسی ایجاد می شود که البته تنها ۲۰۰ تا ۳۰۰ آن محل اعتناست.

به نظر من اینکه در ایران، کمتر وبلاگ جمعی رواج پیدا کرده است، یک نقص نیست؟

فر جمعی وقتی در کشوری از فوئتایش بگیر تا بحث های روشنفکرانه اش، کلر جمعی به سرانجامی نمی رسد، شما انتظار دارید وبلاگ های جمعی به سرانجامی برسند؟ ضمن اینکه با سیستم های بسیار پیشرفته ای که ۲-۳ ساله اخیر آمده اند مثل آر.سی.اس.خوان ها یا سایت هایی مثل فیس بوک- و امکان دسترسی مطالب سایت ها و وبلاگ های دلخواه - و حتی امکان انتشار مستقل مطالب چه نیازی است به وبلاگ جمعی؟



حداکثر یک متن اصلاحی نمی کند و ایران تقاضای خاصی برای وبلاگ نویسی وجود داشته باشد. ایران هم مثل همه کشورهای دنیا است این مسأله را می توانیم از این نظر بررسی می شود که ما ایرانی ها چگونه می توانیم برتر از بزرگتر





محمدی پورایی نوشت
وبلاگ نویسی یکی
از دست خنجرانی که آمده است
به همین دلیل است
که در ایران هم بازشه
خلق قلمند وبلاگ نویسی
سودمندترین فعالیت
پر مخاطب و پرمخ
است و پس دهندگان وبلاگ
پروژه‌ها در این سایت‌های
ایرانی جهان مشهور
می‌شوند این موضوع را
توجه کنید چون در
وبلاگستان هم می‌تواند

پو توایی: وبلاگ‌های گروهی نوع خاصی از وبلاگ‌های تخصصی هستند که با هدف و موضوع مشترکی مثل فناوری اطلاعات و ارتباطات، شعر و قصه و طنز شکن می‌گیرند. در ایران، وبلاگ‌های گروهی بسیاری فعال هستند ولی چون بیشتر حضور فردی مطرح است و اساساً وبلاگ یک رسانه شخصی است از وبلاگ گروهی استقبال چندانی نشده است. این موضوع البته نفعی و بلاگستان نیست بلکه ماهیت وبلاگ است.

به امکان رهایی از مرزهای مکانی و فقط در آن ۲۰۰ وبلاگ برتر اتفاق می‌افتد یا در تمام آن ۲ هزار تا؟ جواب به این سوال، نوعی ارزش گذاری وبلاگ‌ها هم هست.

پو توایی: واقعیت این است که امروزه بخشی از وبلاگ‌ها بر اساس مداخله‌های محدودیت افراطی اولیه‌ای که برای وبلاگ و وبلاگ‌نویسان در سال‌های ۸۲-۸۳ وضع شده به تدریج در توجه به وبلاگ در سال‌های ۸۷-۸۸ انجامیده است.

از هزاران وبلاگ فارسی که روزانه تاسیس می‌شوند تنها چند صد وبلاگ قابل شرح و محدودی وبلاگ ممتاز به وجود می‌آیند اما فراموش نکنیم که آنچه موجب مد شدن وبلاگ‌نویسی شده است اهمیت وبلاگ‌نویسی در بروز اندیشه و احساس بشر هزاره سوم است. چرا خبرنگاران خیلی زود به سراغ حوزه وبلاگ رفتند؟ چون با ابزارهای اینترنتی مثل حوزه‌های خبرگیری و ارتباطات اینترنتی آشنا بودند. حتی خبرنگاران سیاسی مشهور با افراد پر شور و شور شهرستانی که سیاسی بودندشان در خیابان‌ها بروز داشته خیلی زود ساکت و آرام شدند چون با مزیت‌ها و امکانات وبلاگ آشنا شدند. همه هم در یک سطح وارد نشدند؛ بخشی در فضای مجازی به ندرت بدل شدند بخشی هم از قبل و در عرصه حقیقی نخبه بودند اما بخشی از وجودشان را در وبلاگ کپی کردند از معاون رئیس جمهور گرفته تا جوان هادی، همگی امکان بروز یافتند.

به در مقابل استفاده غیر وبلاگی، مگر استفاده وبلاگی چه خصایلی دارد؟ پو توایی: معنای استاندارد وبلاگ، مربوط به ریشه این واژه نزد دریاپور دان انگلیسی است.

به کاری یا ریشه لغوی ندارم. در ذهن شما چه کاری برد واقعی‌ای برای وبلاگ متصور است؟

پو توایی: منظور من هم، همان معنایی است که در واقعیت وجود دارد. فرض کنید بنخواهم از وبلاگ برای انتشار مطالب علمی استفاده کنم؛ اگر چند سیدی را روی آن کپی کنم این هرگز روش خاص وبلاگ نیست. گامشنگر: همان روزانه نویسی مدنظر تان است؟

پو توایی: دقیقاً، اما اصل این است که درباره «من» باشد. به همین دلیل وبلاگ‌های تخصصی که گاه این همه مهم می‌شوند، انحراف از هدف اصلی وبلاگ است. وبلاگ‌ها آینه بخشی از هویت وبلاگ‌نویس است. در روزانه نویسی، هر چیزی که به خورد و احساس و ایجاد دیگر من مربوط باشد به شکلی که آزادانه و فارغ از ویرایش‌های معمول نوشته شود مد نظر است.

هر ادبی: به نظر من شاید چون ما زیاد در وبلاگ‌ها می‌گردیم، شمار وبلاگ‌ها به نظر مان زیاد می‌آید. ما در خیلی از موضوعات مهم وبلاگی نداریم یا خیلی از افراد مطرح را در عرصه وبلاگ پیدا نمی‌کنیم؛ مثلاً چهره‌های مسینمایی یا نظامیان بازنشسته یا حتی چهره‌های سیاسی، خیلی کم در این حوزه فعالیت دارند. حضور خیلی از افراد هم بیشتر جنبه تن دادن به مد دارد و گرنه آنها اصلاً نمی‌دانند و آقا برای چه در این عرصه فعالیت دارند؟ چیزی شبیه به سونا یا چکوزی در خیلی از خانه‌های تهران که به انباری تبدیل شده‌اند، چرا؟ چون زمینی ناگهان مد شد که همه خانه‌ها سونا یا چکوزی داشته باشند.

درباره زمینه‌های روانی مراجعه به وبلاگ کمتر تحقیق شده است. من که ندیدم؛ مثلاً نوجوانی که نه تجربه فشار خاصی را دارد و نه تجربه نوشتن ۲۰ مقاله قابل اعتناء می‌رود سراغ وبلاگ در واقع وبلاگ فضای است که افراد بیشتر به دست هم نگاه کردند و به آن رو آورده‌اند و البته این هم بیشتر به جهت سادگی این فضا است. اگر دقت کنید چنین نویسنده‌گانی حتی از بسیاری از امکانات سرویس‌های وبلاگ فارسی استفاده نمی‌کنند و اصلاً از آنها خبر ندارند، یا از سرویس‌های خاص بهره لازم را نمی‌برند.

فضای وبلاگ‌ها هم معمولاً تکراری است. درباره حضور جوان و نوجوان در وبلاگ نویسی، من کار مطالعاتی منسجم و کارآمدی ندیدم ولی در تماس‌های کوتاه‌مدت با کارهای این دسته از نویسندگان، متوجه شده‌ام به میزان زیادی، تکرار و تشابه وجود دارد. بسیاری از این وبلاگ‌نویسان، حتی در نوشتن و سروتن که ادعایش را دارند تجربه و توانایی‌ای ندارند. در حوزه اندیشه هم هیچ آشنایی جدی‌ای با فلسفه وجود ندارد.

۲۰۳ سال پیش این خبر منتشر شد که مادر وبلاگ‌نویسی کشور دوم با سوم هستیم و حتماً در سطح خاورمیانه هم اول هستیم اما از این جنس رتبه‌ها چیزی نصیب ما نمی‌شود و خیلی بهبوده و ناکارآمد است. سرویس‌های ارائه دهنده وبلاگ باید معیارهایی بگذارند تا وبلاگ‌های ایجاد شده کاملاً فعال باشند و پویا باقی بمانند؛ مثلاً وبلاگی هست با تبلیغ یک فالیشویی که ۳ سال است تغییر نکرده است. چقدر از حجم وبلاگ‌های فارسی را چنین وبلاگ‌هایی گرفته‌اند؟ این مسأله را باید دقیق‌تر بررسی کرده نباید فقط گول این آمارها را خورد.

کاشیگر: من بحث ارتباط با اثر رادرو بلاگ، اصلا از تولیدات انسانی دیگر جدا نمی دانم. جهان ما جهان انسانی است و من نمی توانم بپذیرم که ما به عنوان انسان چیزی را پدید آورده باشیم که غیر انسانی باشد. حتی اعمال ناشایستی مانند قتل یا شکنجه به این معنا که از انسان سر می زنند، خارج از روابط انسانی قرار ندارند



شهاب مریدی خبرنگار
شاید چون ما در وبلاگها
می کردیم شباهت و بلاگها
به نظر ما می آید اما
در خیلی از موضوعات مهم
وبلاگهای ما به واقعیتها
از نظر اجتماعی و فرهنگی
و بلاگ به معنای کتب
مستقیم و غیر مستقیم
عصر جدید است و به معنی
عینی که در این حوزه
فصلیت دارد و حضور
خیلی از افراد مهم بیشتر
چشمه ان دامن به معنی دارد
و گویا آن اصلاحی است
و اندام این چندین امر در
علاقه های تهران که به
پهلو با جگوزی در خیلی
از علاقه های تهران که به
آبشاری تبدیل شده اند

دارند و استناد به آنها، یک همان گویی است. ۶۰-۷۰ سال پیش، نویسندگان آلمانی به نشر آن اعتراض کردند که چرا فقط کتابهایی منتشر می کنند که فروش داشته باشند؟ گویی قرار است نشر آن کتابهایی منتشر کنند که فروش نداشته باشند خودشان دست به کار انتشارات شدند اما ورشکست شدند چون کتاب هایشان فروش نداشته

پدیده وبلاگ نویسی هم پدیده ای هم طراز این پدیده است. اجازه دهید مثال دیگری بزنم، ما ۲ حوزه اساسی کسب اطلاع و اطلاع رسانی داریم: یکی سرویس های اطلاعاتی که برای مسائل امنیتی کشورها کار می کنند و یکی هم روزنامه نگارها که برای افکار عمومی گزارش می دهند هر کاتالی خارج از این ۲ کاتال به نفع در این زمینه کار کنند نتیجه اش فاجعه است. روزنامه نگار و مأمور امنیتی یک خصیصه مشترک دارند، تجلیت می دانند که شریک اسرار مردمند و این اسرار را نباید فاش کنند. وبلاگسازان راه دیگری است اما می بینید که در آن، همه اسرار هم را فاش می کنند.

وبلاگسازان در ذات خودش زود است؛ مثلا اگر کسی تصور کند من مرش را کلاه گذاشتم، این را در وبلاگش منتشر می کند، حالا من او را چگونه و کجا تعقیب کنم؟ اما چون هر محیط زردی هم در غایت باید حرفهای شود و قوانین نجایش را کشف و اعمال کنند، همان پدیده ای اتفاق می افتد که به روشنی در حرف دوستان بدان اشاره شد یعنی اگر ۲ هزار وبلاگ در روز تولید شود، ۲۰۰ وبلاگ درست و حسابی خواهیم داشت که به نظر من این حرف هم خیلی خوشبینانه است. من می گویم از این میان حتی ۲۰ وبلاگ نویسی حسابی هم در نمی آید اگر با همان عدد ۲۰۰ محاسبه کنیم، ما باید در پایان یک سال، ۲۲ هزار وبلاگ نویسی حسابی داشته باشیم که من بعید می دانم چنین رقمی صحیح باشد.

البته هستند وبلاگهایی که توانسته اند هویت و شخصیت پیدا کنند چون در زمینه خاص خودشان، قواندشان را شناخته اند و توانسته اند مخاطبانشان را بشناسند. یادداشت های روزانه منلسی دارند که بازتاب پیدا می کند اما با وجود این، من به طور متوسط، روزانه نظمی، وبلاگ جدید را از ای میلم بیرون می ریزم؛ بنابراین اگر وبلاگ فضای ابراز وجود است، در برابرش این پلنگ هم بیشتر به نویسنده وبلاگ داده می شود که هیچ کس به وبلاگ تو سر نمی زند؛ یعنی کسی علاقه ندارد بداند تو کیستی. اما همان طوری که گفتیم این هجوم به وبلاگ، هرگز از نمونه های جهانی اش جدا نیست. البته الان دیگر می توان پرسید که خصوصیت وبلاگ نویسی ایرانی چیست (اگر خصوصیتی باشد) که آن را از نمونه های دیگر ممالک جدا سازد؟ چه موضوعاتی مورد علاقه ایرانیان است؟

در واقع اول باید این حوزه را شناخت. بعضی وبلاگها عمر کوتاهی داشته و بعضی وبلاگ نویسی ها عمر بلندتری دارند، مثلا بر مبنای بچه ای در بلژیک، روند هیبتی قتل

بعضی از وبلاگها به طور غیر رسمی و غیر مستقیم، از گمان گرایش های سیاسی هستند و بلاگ را به یک از گمان سیاسی بدل کرده اند که آن هم روزنوشت یا وبلاگ واقعی نیست. در زمینه علمی هم همین طور است. در میان جوانان، نوجوانان و دانشجویان ما تمام کارها کپی برداری است. اگر یکی از عکس خودش بیاید و آن را منتشر کند، همه از روی وبلاگ او کپی می کنند و همان عکس را می گذارند.

از منظر روان شناسی اجتماعی باید دید چه کسانی به سراغ این فضا می آیند. نمی خواهم ارزش گذاری منقی کنم ولی بیشتر افرادی هستند که حوصله هیچ قرار داد و تشریفات و آداب و رسوم را ندارند، به همین دلیل است که مطلب شما را بدون ذکر نشانی و منبع اصلی آن نقل می کنند. با اظهار نظرهایی عجیب می کنند بی آنکه استنادی داشته باشند و بعد از فیلتر شدنشان هم عصبانی می شوند.

مثل هر حوزه دیگری در مباحث اجتماعی، باید در این باره هم کار کرده چون برای جامعه پذیری فرهنگی، قدرت فضاهای اینترنتی به حدی است که اصلا نمی توان از آن بهره نبرد. من با وبلاگ نویسی های مسلطان یا وبلاگ نویسی هایی که با موضوع فلسطین می نویسند، دیدارهایی داشته ام اما حتی چنین گروه های متسجعی هم از این فضا استفاده شایسته و موثر نکرده اند.

وبلاگ یک رئیس جمهور، یک وکیل یا یک وزیر هم به جای بیانیه هایی که سخنگویی دولت هم می تواند بیان کننده باید بیان مطالب شخصی آنها باشد. در این صورت، تاثیر فکری، فرهنگی و اجتماعی مناسب تری دارد.

کاشیگر: ولی من اصلا فکر نمی کنم در ایران تقاضای خاصی برای وبلاگ نویسی وجود داشته باشد. ایران هم مثل بقیه کشورهای دنیا است. این مساله از این نکته ناشی می شود که ما ایرانی ها همواره خود را مرکز جهان فرض می کنیم. در قاهره، تعداد موبایل ها از تهران بیشتر است و استفاده از شبکه اینترنت کمتر است؛ چون پشتیبانی اینترنتی مناسبی وجود ندارد، اگر در آنجا اینترنت خوب راه بیفتد، شمار ساخت وبلاگ هم فزونی می گیرد. این موضوع به وسعت و شمار امکانات بستگی دارد.

من متعلق به نسلی هستم که با فضای TEXT سروکار داشته. به نظرم آن فضا خیلی محدودتر بود چون خیلی محدودترها باید رعایت می شد. تعداد کاربران هم خیلی کم بوده چیزی حدود ۴ تا ۵ هزار نفر در سراسر کشور. همه یکدیگر را می شناختند و مشکلات وب هم وجود نداشت؛ مثلا در زمان انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، اتفاقا بحث های سیاسی زیادی هم در می گرفت، اما با هجوم وب یعنی از همان زمانی که استفاده از فضای مجازی از آن زمان شده، استفاده پر شمار طبیعی شده بود. در اروپا و آمریکا هم همین گونه بود.

بخشی از این استفاده فراوان، به علت امکان ابراز وجود است اما من فکر نمی کنم که این امکان ابراز وجود را بتوانیم به پای تکنولوژی نویسی، چرا که تکنولوژی همیشه وجود



مجموعه فرجامی خوراکه گو
پوشی وبلاگ‌های رسمی باید
بگویم و خوشتره که کشوری از
فرمایشش و کبر و تکبر معنای
روز نشکره افشان، کار جمعی
و مسوالت‌های رسمی و رسماً
انتخاب مار به وبلاگ‌های
جمعی و مسوالت‌های رسمی
ضمن اینکه با مسئولان
پس از و بیشتر گفته‌ای که
۳-۲-۱ ساله اخیر که معاند
عقل از این‌ها سخن‌ها باز
با این‌ها می‌نویسند
پوک و امکان‌سنجیده‌ای
مطالب‌های خاور و بلاگ‌های
دانشجو و مسوالت‌های
بیشتر مسئول معاند چه
بجزی است به وبلاگ جمعی؟

۱۱

فجیع کودکی را در وبلاگش بازگو کرده که خودش پرستاری بود. این گزارش تا ۱۰ هفته، نزدیک به هزاران خواننده داشت اما بعد از آن به سرعت خواننده‌های آن فروکش کرد.

چندی پیش هم یک روزنامه معتبر فرانسوی به نقل از یک وبلاگ ایرانی، از دیدار زنه‌های نمایندگان دولت نهم با چند دیپلمات آمریکایی حیرت‌زده بود. این وبلاگ یوزر دید شد اما سرعاً این خبر را تکذیب کردند. این مثال هانشان می‌دهد که استقبال از وبلاگ در ایران چندان استثنایی نبوده و این پدیده‌های بین‌المللی است.

منظور ما از وبلاگ ایرانی چیست؟ آیا وبلاگی است که یادداشت‌های جنجالی می‌نویسد، کامنت‌های فراوان دارد، جریان‌ساز می‌شود یا وبلاگی است که روزنامه‌نویسی می‌کند و ولی الزاماً چیز دندان‌گیری نمی‌نویسد؟ آن نثری که می‌گویید شاید روزی وبلاگ‌نویس درست و حسابی‌ای شودند، کدام یک از این آن‌ها هستند؟

فرجامی: سوال از چیستی وبلاگ ایرانی شبیه این سوال است که فلسفه چیست؟ البته این پرسش هنوز در حوزه‌های مختلف فلسفی مطرح است اما پیش‌رفتن فلسفه به این سوال منوط نیست، چرا که فلاسفه و مکاتب فلسفی بسیاری بدون اینکه در ابتدا به این پرسش سنتی پاسخ دهند، مسأله و فکر تولید می‌کنند. درباره وبلاگ‌نویسی هم به نظر می‌آید از این بحث که وبلاگ چیست و وبلاگ‌نویس کیست، بگذریم. وبلاگ‌نویس همین آدمی است که همین وبلاگ‌های موجود را می‌نویسد.

من دلیل تعدد وبلاگ‌ها را سه‌محل اعتنا و مهم نمی‌دانم. فرض کنیم واقعا آمارها درست باشند و ما واقعا در تولید وبلاگ در جهان اول باشیم اما این سوال به عقیده من شبیه این است که ما همیشه به تعداد زیاد ایرانیان تخریب در دیگر کشورها افتخار می‌کنیم، در حالی که این موضوع بیشتر باعث سرشکستگی است. اگر تعداد وبلاگ‌های ما هم رتبه اول در جهان باشد می‌تواند نشانه تنگی عرصه برای موضوعات باشد اما این آمارها به ویژه درباره چیزی مثل وبلاگ، خیلی وقت‌ها شرحی از کار در می‌آیند.

پو تو رای: چرا؟

فرجامی: چون یک نفر شوبلاگ را با اساسی‌ای که دوست دارد، راه می‌اندازد و هیچ‌کس هم نیست که ببیند کنش‌شان فعال و کدام نمایشی است. حتی تعداد پست‌هایی هم که یک وبلاگ‌نویس می‌گذارد، ملاک مناسبی برای این موضوع نیست؛ چرا که من می‌توانم دکمه PUBLISH را فشار دهم یا مقام مطالب دیگران را بگذارم. بسیاری از وبلاگ‌ها حتی یک مطلب اختصاصی ندارند ولی پر خواننده هستند، چرا که سرسبز وبلاگ اینک به کار دیگران است.

اگر چه جلاکی برای واقعی ساختن آمارهای موجود در دست نیست اما ما بیشتر منظورمان به زمینه‌های پدید آمدن چنین تعابیلی به وبلاگ است. فرجامی: البته این سوال برای آغاز بحث مناسب بود اما من می‌خواهم چند سوال را برای جدی‌تر شدن بحث طرح کنم: فرض کنید پدیده وبلاگ در عصر صفویه هم وجود داشت و مثلاً چند پنده در روستایی می‌نویستند و مطالبی می‌نوشتند که شیخ بهایی یا بقیه مردم ایران هم می‌توانستند آن را بخوانند؟ فرض کنید مجانی هم بود و به سبب از دید هویت‌ها، خطر استفاده از آن هم کمتر می‌شد. طبیعتاً در آن زمان هم از وبلاگ استقبال می‌شد یا اگر در زمان انقلاب مشروطه یا در سال ۵۷ هم این امکان وجود داشت، باز هم استقبال می‌شد. ما اگر می‌خواهیم به خصوصیات وبلاگ ایرانی در زمانه خودمان برسیم، باید به این قیاس تاریخی توجه داشته باشیم.

هرادی: البته میان حرف‌هایی که در ایران عصر صفوی زده می‌شد با حرف‌هایی که امروز زده می‌شود، زمین تا آسمان فرق وجود دارد. فرض کنید آن زمان گروه زیادی غالب فتنه و متفکر می‌نوشتند یا در شرایط کنونی، احتمالاً بیشتر آدم‌های مرفه یا وبلاگ سر و کار دارند اما در موقعیت انقلابی یقیناً آدم‌های دغدغه‌مند و درد کشیده سرخ وبلاگ‌نویسی می‌روند و حرف‌های سیاسی جدی‌ای هم دارند.

فرجامی: حرف من هم همین است. ما باید برای شناخت وبلاگ‌نویس ایرانی به وجه افتراق‌ها و تشابهات احتمالی وبلاگ‌نویس عصر صفوی و امروز توجه داشته باشیم. یا اگر ما همین وبلاگستان امروزی را با وبلاگ احتمالی صدر انقلاب مقایسه کنیم، به ویژگی‌های وبلاگ امروزی می‌رسیم. امروزه اگر حتی به مقوله پست مدرنیسم هم معتقد نباشیم، دست‌کم این را قبول داریم که نسبت به زمان فروپاشی شوروی، الان مردم فره‌گرا تر شده‌اند. در آن دوران، افراد به ساختن گروه و بی‌پایه صادر کردن علاقه داشتند. اگر فیلسوف بودند، محفل می‌ساختند و اگر روشنفکر بودند، به کافه‌نشینی تمایل داشتند. اما الان افراد بیشتر به جدا شدن از هم تمایل دارند.

هرادی: شاید به دلیل هزینه‌ای بود که سبک و روش جعبه‌گرا داشت؛ البته هزینه به معنای علم، نه فقط متلازمه‌ها به سیاسی.

فرجامی: نه، صرفاً هم پای هزینه در میان نیست؛ مثلاً من در میدان ولی عصر (عج) دفتری دارم، گروهی از دوستانم را که هنگی وبلاگ‌نویس هستیم و مرتباً به هم لینک می‌دهیم، دعوت کردیم که بیایند و بنشینیم با هم صحبت کنیم. این کار نه هزینه‌ای داشته، نه سختی خاصی اما دوستانی که این همه در وبلاگ حرف دارند، عاقبت جمع نشدند. این در حالی است که من ۱۵ سال پیش در دوره دانشجویی، خیلی علاقه داشتم چنین چایی پیدا شود و ۵۰۰ نفری جمع شویم، چایی بخوریم و بحثی داشته باشیم.

پس بحث هزینه نیست؛ مسأله گذشتن زمان یک دوره و طرز فکر است؛ مثلاً اگر

شهاب مرادی: گرایش نسل جوان به مسائل معنوی، مذهبی و مناسبتی خیلی زیاد است ولی چرا خلق اثر و یادداشت خوب در این باره کم است؟ چون برای نوشتن آموزش ندیده‌اند و فضای نقد جدی هم دیده نمی‌شود

فیلم‌هایی را که امروزه در حال پدید آمدن است می‌شوند با فیلم‌هایی مقایسه کنید که در دهه ۷۰ تولید می‌شدند، به لحاظ جدیدیت و آقا وضع امروز خنده‌دار است.

○ از جامعه به ویلاک و بالعکس

یعنی می‌توان نتیجه گرفت که وضع ویلاک‌نویسی ما بازتابی است از فضای روحی و روانی کل جامعه. یک رابطه دوسویه برقرار بوده و هر یک زبان گویای دیگری است. با این حساب ما وارد بحث هویت اجتماعی می‌شویم. با کمی تساهل و تسامح، ما با نوعی هویت جمعی واقعی ایرانی روبه‌رو هستیم؛ با همه تکثرها و اختلافاتی که در آن وجود دارد. در این فضای شبیه‌حقیقی وقتی وارد فضای ویلاک می‌شویم، با یک نوع پریشانی به هویت مجازی روبه‌رو هستیم.

مثلا اگر شما در یک فضای واقعی، طبیعی و مکان‌مند با هم روبه‌رو شوید، افراد دوستانه و آقا همدیگر را می‌بینند و ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌تری می‌گیرند؛ ضمناً جای نقد، داوری و ارزیابی هم هست. این حلقه دوستانه واقعی در ویلاک، به حلقه‌ای مجازی بدل می‌شود؛ دوستی که بیرون یا او راحت حرف می‌زنی، منتظر است که برایش کانت بگذاری یا برعکس. این مسأله تأثیری اجتماعی هم دارد.

مرادی: شاید منظور این است که شما در عالم واقع یا خود افراد سروکار دارید، اما در ویلاک هم خود فرد هست، هم اثرش.

کاشیگر: من به این بحث اعتراض دارم. مگر همین حرفی که من در فضای واقعی می‌زنم اثر من به حساب نمی‌آید و جواب شما هم به حرف من کانت محسوب نمی‌شود؟

مرادی: خود افراد از ارتباطشان در عرصه واقعی اجتماع، این برداشت شما را انداخته. مثلاً یک مشکل خیلی روشن وجود دارد؛ اینکه سهم افراد از موفقیت کم است هر کسی را امروز می‌بینیم می‌بینیم از کمبود اعتماد به نفس یا عزت نفس رنج می‌برد؛ چرا که سطح موفقیت پایین است. در چنین وضعیتی وقتی کسی در فضای نوشته‌ها می‌کند و موجی از اعتراض را برمی‌انگیزد، حس می‌کند که اثری تولید کرده و تأثیری گذاشته است؛ مثل شاعری که شعرش را از دفتر شعرش خارج می‌کند و در یک شب شعر می‌خواند، وقتی برای یک ویلاک‌نویس هم کانت می‌گذارند طرف احساس صاحب‌بهر بودن می‌کند.

کاشیگر: بدون کانت بودن ویلاک، مثل این است که شما در پاسخ حرف من سکوت کنید و منظور من هم این باشد که جواب ابلهان خاموشی است؛ این مثال را زدم برای برهن ویلاک به عرصه واقعی...

مرادی: نه اینکه صرفاً به معنای بلاغت باشد بلکه می‌تواند به معنای غربت و تشناختن باشد.

فرجامی: البته می‌توان مثال نقضی برای این برداشت آورد. من معتقدم ویلاک دقیقاً همان حرف‌زدن و پاسخ‌دادن واقعی افراد نیست. ما در فضای وب چیزی داریم به نام فروم‌ها، یعنی اینکه یک نفر یک بحث را شروع می‌کند و بقیه هم به‌طور مساوی به او پاسخ می‌دهند. کمی پیش‌تر هم MAILING LIST وجود داشت و معلوم هم نبود یک MAIL چگونه به شما رسیده است. در ویلاک مسأله این است که همه حق حرف‌زدن دارند و من می‌توانم جواب حرف شما را بدهم؛ هر چند که حرف من نازل و حرف شما پر مغز باشد؛ مثلاً می‌بینیم در جواب یک پیست ویلاک در حد «یه‌یه» امروز چه هوای خوبی است. واقعا ۴۰ تا ۵۰ کلمت درست و حسابی می‌آید.

مرادی: البته چون در فضای ویلاک هم اثر و هم صاحب اثر شناخته می‌شوند، خیلی اوقات اهمیت صاحب اثر بر اثرش غلبه می‌کند.

فرجامی: خب، حرف من چیز دیگری است؛ می‌خواهم بگویم در ویلاک «من» نویسنده خودش را برتر از کسی جلوه می‌دهد که نظر می‌دهد؛ در صورتی که جنب کاشیگر فرمودند تسویه برابر عالم واقعی در ویلاک هم هست، اما واقعا چنین فضای برابری را نمی‌توان حس کرد.

مرادی: به نوعی هر سه می‌گویم که هر کس در ویلاک خودش هست و اثرش... فرجامی: حرف اصلی من این است که در ویلاک «من» مهم است.

کاشیگر: حرفی که «من» نوعی در عالم واقعی می‌زنم دست کم برای خودم که مهم است. این یعنی همان اثر. امروزه در مطالعات جدید ادبیات - به ویژه پس از باختین - حرف این است که هیچ مونولوگی وجود ندارد و همه چیز دیالوگ است؛ یعنی من کلمات، ساختار جمله و نوع استدلال خود را حتماً طوری انتخاب می‌کنم که مخاطبم را بنه‌مند. پس قبل از اینکه مونولوگ من شروع شود، در فضای دیالوگ قرار دارم. بنابراین من بحث ارتباط با اثر را در ویلاک اصلاً از تولیدات انسانی دیگر جدا نمی‌دانم. جهان ما جهان انسانی است و من نمی‌توانم بپذیرم که مایه‌عنوان انسان چیزی را پدید آورده باشم که غیر انسانی باشد. حتی اعمال ناشایستی مانند قتل یا شکنجه، به این معنا که از انسان برمی‌زند، خارج از روابط انسانی قرار ندارند.

پس همان ضرورتی که شما را به وب‌نویسی واداشته، به حرف زدن هم وادارتان ساخته است. شما در سطح واقعی در ارتباط گیری شکست می‌خورید و به ویلاک رجوع می‌کنید؛ در وب‌نویسی هم که شکست بخورید به نوعی چون دچار شده و کارتان به بیمارستان می‌کشد. این نیاز به ارتباطات است که باعث می‌شود به این رسانه جدید یا سطح بیشتری از دموکراسی و سهولت‌الوصول بودن اقبال شود. این رسانه در حقیقت، دامنه‌ها را وجود را وسعت بخشیده و این جنبه مثبت قضیه است؛ اما جنبه منفی‌ای



موضوعی که در این شماره می‌خوانیم، به بررسی فضای مجازی و به‌ویژه ویلاک‌نویسی می‌پردازد. در این مقاله، شهاب مرادی و کاشیگر به بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی فضای مجازی می‌پردازند. مرادی معتقد است که فضای مجازی به نوعی غربت و تشناختن منجر می‌شود، در حالی که کاشیگر بر این باور است که در فضای مجازی، هر کس می‌تواند صاحب‌بهر باشد و این امر می‌تواند به نوعی دموکراسی و سهولت‌الوصول بودن منجر شود.

ادبیات فارسی است.



شهاب مرادی، مدیر فضا، واکسی، جامعه‌مان هیراکی، مشکل‌رومی و مستقیم‌مطال، ترابیک‌پور، طنز و نقد کی، جوان شهر و استقلال حویلی، گنابک از این مقالات چاپ‌شده‌های فضا، چاپ‌شده‌های فضا، معمول حل‌شدن‌م به خورشید ۱۳۳۱ سمنای ما و اقتصادهای این فضا، زاده تو و موسیقی اوضاع خوبی، خاک‌لیست، پر خوره، فضا، ای و ایلا گستان، خدا جواب بدتری، سوادگر است

۱۳۳۱

هم دارد، وقتی حرف من در محیط کوچک زندگی ام، شنیداری ندارم، تصور می‌کنم، بگر به شهر بزرگ‌تری بروم، فخرم را خواهند داشت اما در فضای وب، از لحظه اول در همان جهان بزرگ بزرگ قرار دارم و اگر سویه منفی‌ای وجود داشته باشد در این وسعت فاجعه‌بار است.

فر جایی: این مسأله که هویت وبلاگی من با هویت واقعی من چه تفاوت یا شباهتی دارد مهم نیست بلکه موضوع این است که من در فضای وبلاگ هویتی دارم که از طریق آن با شما صحبت نمی‌کنم بلکه بالای تریبون هستیم و کامنت شما در حد آن آدم پایین تریبون است که دستش را بالا می‌برد برای سوال کردن یا برهم زدن مجلس. بنابراین در وبلاگ صحبتی در جریان نیست بلکه وبلاگ این توهم راه به هر کس می‌دهد که من بالا ایستادم و در حال نظر دادن هستم.

کاشیگر: با این حساب اگر کامنتی دریافت نکنید، از این توهم در می‌آیید، فر جایی: بله ما اتفاقاً درباره توهم حرف می‌زنیم، نه عرصه واقعیت.

کاشیگر: البته توهم با مجاز توفیر دارد، ما در دنیای مجازی می‌توانیم متوهم باشیم و در دنیای واقعی هم چه بسا که متوهم باشیم.

فر جایی: حرف شما این بود که نگرفتن کامنت طرف را از توهم در می‌آورد به نظرم این مسأله نالی این نکته نیست که وبلاگ یک جایگاه بالاتر از برای ما می‌سازد. گیریم هیچ کس پایین نباشد و لهذا این جویری نیست که نویسنده و کامنت‌گذار با هم برابر باشند. اتفاقاً توهمات وبلاگی هم از همین جا شروع می‌شود، در حالی که در قروم‌ها چنین توهمی شکل نمی‌گیرد چون همه به یک اندازه حرف می‌زنند.

کاشیگر: قروم و وبلاگ ۲ بحث متفاوتند چرا که ما در قروم آمده‌ایم در یک فضای دسته جمعی، مثل مهمانی عروسی‌ای که در آن برای صحبت خاصی جمع نشده‌ایم بلکه برای اینکه هر حرفی پیش آمد صحبت می‌کنیم، وقتی پشت وبلاگ نیستی خاص نهفته است. ممکن است وبلاگ این ذهنیت بالا بودن را به شما بدهد ولی این ویژگی هر رسانه‌ای است. روزنامه‌نگار هم از بالا حرف‌ها پیش را می‌نویسد، همچنان که نویسنده یک رمان، یک نقاش یا یک آهنگ‌ساز؛ چرا که اگر احساس نکنیم حرف و پیام مهمی داریم، سراغ تولید رسانه‌ای نمی‌رویم. بنابراین ما در آن لحظه خود را بالاتر از جمعی احساس کرده‌ایم که برایش پیام می‌فرستیم و این طبیعت رسانه است اما در نهایت ارتباط وقتی برقرار می‌شود که احساس برابری وجود داشته باشد.

اگر من حرفی می‌نویسم بلکه خردمندانه‌ترین کار ترک بحث است؛ چرا که باید کسی به حرف‌های من علاقه داشته باشد ولی اگر کسی به من واکنش نشان ندهد و پاسخ او هم در من اثری بر ننگر خسته آن وقت است که ارتباط گسلی پیدا کند. اگر بخواهیم بحث را به ترمینولوژی بیشتر تنی ببریم، باید به جای وبلاگ‌نویشتن و کامنت‌گفتن و تکرار

آن، بپذیریم که چت کنیم؛ مستقیم و مساوی و این همان قواعد جهان واقعی است که از هیچ نظر - چه اخلاقی، چه مسائل دیگر - فرقی با جهان مجازی ندارد.

چه حالا اگر اجازه دهید بحث را از مسوی دیگری پیش ببریم. به نظر شما، وبلاگ‌نویسی توانسته است بر حوزه‌های مختلف اجتماع - از سیاست گرفته تا حوزه اندیشه و مسائل روان‌شناختی - اثری بگذارد؟

پو توایی: در فراز این جامعه واقعی، یک جامعه مجازی شکل گرفته است که هر چه در این جامعه اصلی هست در آن فضای مجازی هم که بخشی از آن وبلاگستان است، وجود دارد. به جز اینکه مثلاً اگر در جامعه واقعی اعتقاد وجود دارد، فحشا هست یا قتل اتفاق می‌افتد، در فضای مجازی چنین اتفاقاتی نداریم؛ البته شاید حولشی‌ای در باره اعتقاد باشد. تبلیغات جنسی خاصی باشد یا کسی از طریق اینترنت قرار بگذارد و کسی را سر قرار بکشد اما اینها به آن معنا نیست که در خود فضای مجازی قتل یا فحشا اتفاق می‌افتد اما در فضای وب ما با یک خشونت دیگر سرو کار داریم؛ مثل کپی کردن، ترجمه‌ها و تکرار و تقلید محتواها؛ درست مثل شکستن قضاها در عصر نهضت ترجمه در تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی - بنابراین وقتی از وبلاگ ایرانی سخن می‌گوییم، منظورمان وبلاگستان ایرانی است؛ یعنی یک هویت وبلاگ‌نویسی، نه یک وبلاگ خاص. این هویت از جامعه واقعی ما قطعاً پاک‌تر، نخبه‌تر و قدرتمندتر است.

مرادی: چطور این دورا قیاس می‌کنید؟ مثلاً اگر معیار مشترک این ۲ فضا، همان محمل گفت‌وگو بودن باشد شما پهنید، حجم مطالب پیوسته در وبلاگ چقدر است و در فضای واقعی چقدر.

پو توایی: قبول دارم که وبلاگستان فضای زردی است اما زرد طلایی است؛ فرستی طلایی است. شما به تولید و توزیع ثروت و قدرت در این فضا نگاه کنید. الان یک فرونگاه محلی هم مسابقه بگذارد چه بسا مسابقه وبلاگ‌نویسی هم بخشی از آن است. این اگر چه به قول آقای مرادی یک مد است اما حتماً اتفاقی رخ داده است که این پدیده به مد بدل می‌شود. کسی اسکناس ۱۰۰ هزار و ۱۴۰ تومانی درست نمی‌کند بلکه اسکناس اصلی را درست می‌کند. بنابراین بخش مهمی از چولیان ما که تکنولوژی‌گر هستند و سنس‌شان هم رو به صعود است، تمایلات پایایی در وب‌نویسی دارند. اگر هم اغتشاشی در وبلاگستان می‌بینیم، بخشی از آن ناشی از اغتشاش در ساختارهای اجتماعی ما است.

در وبلاگستان ایرانی که اگر چه به شکل کمی و کیفی همه گرایش‌های جامعه نشان داده نمی‌شوند اما متناسب با چنس آدم‌هایی که حاضرند یا آنهايي که در حال حاضر شدن هستند چندین روند مثبت در حال شکل گرفتن است؛ یکی اینکه نخبه‌های جامعه در حال کپی کردن هستند؛ یعنی اگر قبلاً عده معدودی به طور خودبه‌خودی در

محمود فرجامی: سوال از چیستی وبلاگ ایرانی شبیه این سوال است که فلسفه چیست؛ اما پیش رفتن فلسفه به این سوال منوط نیست؛ درباره وبلاگ نویسی هم به نظر م باید از این بحث که وبلاگ چیست و وبلاگ نویس کیست، بگذریم. وبلاگ نویس همین آدمی است که همین وبلاگ‌های موجود را می نویسد

راهی افکنده بودند. الان فضا سامان یافته و جهت‌مندتر است. از طرف دیگر، وبلاگستان تعادل جدی‌ای برای لبراز و احراز هویت دارد و هر کسی می‌خواهد بگوید این من هستم؛ یعنی حتی هویت جعلی‌ای را که ایجاد کرده است به خود واقعی‌اش انتقال می‌دهد. ما با ۲ دسته آدم‌های فعال اجتماعی سروکار داریم؛ یک دسته که در فضای واقعی جامعه حضور تثبیت‌شده‌ای دارند و گروهی که دست‌پرورده فضای مجازی هستند. ۱. متلافلان وبلاگ‌نویس در فضای واقعی، یکی از ۱۰ هزار خبرنگار ایرانی است اما در فضای مجازی به سبب فعالیت و مسافه طولانی در وبلاگستان وضعیت یکنانه‌ای دارد. بنابراین وبلاگستان در حال خلق هویت خودش است و کسی هم این روند را هدایت نمی‌کند. اگر ایرانی در وبلاگستان دیده می‌شود که دیده می‌شود ناشی از معضلات اجتماعی ما در عالم واقعی بوده اما حتما کمتر است و حتما کمتر آسیب می‌رساند؛ حتی راجع به کودکان.

وبلاگ نویس‌ها به بهشت نمی‌روند؟

به با توجه به آنچه تا حالا گفتیم، آیا دوستان به نوعی به سیستم منضبط ساختن فضای وبلاگ قائل هستند؛ حالا چه از طریق حدگذاری سیاسی یا فرهنگی یا همین موضوعی که آقای مرادی راجع به کنترل وبلاگ‌ها به لحاظ به روز شدن یا نشدن اشاره داشتند.

فرجامی: قطعاً لازم است آزادی یعنی مسؤلیت البته این به مناسبات موافقت به کنترلی فیلتر در وبلاگستان نیست ولی گمان می‌کنم اگر مسؤلیت پیدا شود که به جای بگیر و ببند طبق قوانین انسانی، فضای حقوقی در وبلاگستان به وجود بیاید خیلی به این فضا کمک کرده است. این مسأله ربطی هم به جمهوری اسلامی ندارد و به گمانم از لوازم مدنیت است که نمی‌توان با شمار - به حق - محترم بودن آزادی بیان آن را مخدوش کرد.

بگذارید خیلی روشن عرض کنم؛ فرض کنید در این فضای بی‌در و پیکر وبلاگستان، من نوعی وبلاگی می‌زنم و به سر دبیر خردنامه تهمت می‌زنم یا در وبلاگم - بدون هیچ گونه هشدار به افراد زیر ۱۸ سال - پورنوگرافی منتشر می‌کنم یا بدتر از همه اینکه فیلم‌های خصوصی مردم را عمومی می‌کنم یا حتی در چند نمونه بسیار ردیلاکه که دیدم، در آن نام و شماره تلفن دختر محجوبی را که از او کینه دارم به همراه چند عکس و شماره تلفن او به عنوان یک فاجعه می‌نویسم. در این موارد تکلیف چیست؟ آیا در آزادترین کشور دنیا هم چنین کارهایی قابل پیگیری قضائی نیست؟ آیا می‌توان به بهانه آزادی بیان چشم بر این موارد بست؟ دست کم نباید امکان فیلتر گذاری باشد؟

کاشیگر: به نظر من به سبب این حجم بالای وب امکان عملی این کنترل‌ها وجود ندارد.

همه چیز قابل دور زدن است؛ حتی اگر دقیق‌ترین نظارت‌ها اعمال شود. نتیجه کنترل سخت‌گیرانه موسیقی از قضا این بود که فاجای توئیت موسیقی اس آنجلسی افزایش یافت. از پانشاری بر انضباط‌هایی از این دست، مشکل از جای دیگر بیرون می‌زند. مرادی: از منظر تعالیم اسلامی، انسان اگر چه آزاد و مختار است اما آزادی و اختیار او در قلمرو رابطه انسان و خدا معنا پیدا می‌کند. بر اساس این رابطه انسان گناهکار اگر چه از گناه خود توبه خالصانه کرده اما در هر حال گناه، تاثیر وضعی خودش را بر روح و روان او گذاشته و کار خود را کرده است. وبلاگ‌نویسی که مطالب نادرست و خلاف اخلاق منتشر می‌کند، حتی اگر از گیر مشکل حقوقی هم فرار کند، در هر حال تاثیر مخرب خود را گذاشته است؛ بنابراین آنچه در مرحله اول مهم است، خودداری و انضباطی است که از سر آگاهی و فرمان درونی نویسنده و گوینده باشد. اینجا مسأله اخلاق جمعی مطرح است. آزادی هم در محدوده هنجارهای جمعی است که معنا پیدا می‌کند و چیزی به اسم آزادی مطلق نداریم؛ در هیچ کجای دنیا، بنابر این ضمن اینکه اعمال محدودیت و فیلتر در مواردی چون مطالب غیر اخلاقی که به تعبیر فرآن «تشیع فاحشه» است قطعاً لازم است این فیلتر بنگ‌های کارشناسانه باشد تا کنزبرهای واقعی اینترنت دچار محدودیت و در دست نشوند.

به واقعی و وجود انضباط احساس نیاز می‌شود، حتما فضای پریشان و ناپسامانی وجود داشته است؛ مگر اینکه فضای وب را خیلی سالم ببینید. پس برای این فضای ناپسامان چه باید کرد؟

پو ترابی: در هیچ کجای دنیا آزادی، مبنای توهین و دروغ‌پرازی و شکستن مرزهای اخلاقی و قانونی نیست. قانون آزادی رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند و تمام عرصه‌های اجتماعی، از جمله جامعه مجازی، نیازمند تدوین عرفیات و نظامی از قوانین مناسب هستند. سامان دادن به وب فارسی از طریق تدوین قوانین تضمین‌کننده آزادی‌ها و حقوق انسانی راه حل مناسبی برای بهبود شرایط است.

مرادی: مادر فضای واقعی جامعه‌مان هم با کلی مشکل روبه‌رو هستیم؛ مثلا ترافیک تهران، طرز رفتگی در این شهر یا مشکل حجاب. کدام یک از این معضلات یا برخورد‌های انضباطی معمول حل شد و ختم به خیر شد؟ الان سینمای ما واقعا سینمای قابل دفاعی است و در موسیقی اوضاع خوبی حاکم است؟ برخورد انضباطی با وبلاگستان حتما جواب بدتری خواهد گرفت. به نظر من در عوض باید کاری کرد که سطح سبقت و تراز پیش مردم بالا برود یعنی باید کاری کرد که کسانی که به حوزه وبلاگ‌نویسی یا وبلاگ‌خوانی وارد می‌شوند، سلیقه خاصی پیدا کنند. مثالی می‌آورم؛ مدتی پیش یک فیلم خصوصی از یک شخصیت هنری، ناگهان کل ایران را پر کرد. همان موقع یکی از استادان دانشگاه‌های قبی و معتبر تهران به من گفت



عبدالله کاشیگر، حروف‌نویس است که تعلیمات قانونی و قضائی موجود در ایران رسیده است. به تحقیق در وبلاگستان، کاشیگر مستعد تباری نیست و بنشیند به طرح نظریه و قضایای خاصی از نوعی که این حوزه‌ها را می‌کشد.



محمود در چاهی من مستخدم
ویلاگت قلمی نامان حرف زدن
و پاسخ دادن وقتی افراد
نمیستند حاضر فضای وب
چیزی دارد به تمام فروها
می آید که یک نفر یک
پست را شروع می کند
و یک نفر به طور مسالمت آمیز
پاسخ می دهد در ویلاگ
مسئله این است که همه
حق حرف زدن دارند و من
می دانم جواب حرف شما را
بدهم هر چند که حرف من
باز و حرف شما بر من باشد

که من در جلسه هیات علمی که بحث شیوع دین در بین دانشجویان را مطرح کردم متوجه شدم بیشتر استادان هم فیلم را دیده اند و از قضا در همان جلسه یکی از استادان، فیلم را به یکی دیگر داد که او هم بیند. وقتی این اتفاق در جامعه واقعی می افتد، در جمله مجازی هم به سرعت رواج می یابد. منساخته پریستندترین ویلاگ ها و سایت ها بیشتر همین فضاهایی هستند که در فضای تو در تو پراکنده ترین فیلم ها و تصاویر زندگی خصوصی و خلوت مردم را نمایش می دهند حتی بعضی ویلاگ ها و سایت ها هم فقط که و لینک خالی چنین تبلیغاتی را قرار می دهند، چون می دانند که شمار بازدیدها را بالا می برد. آیا فیلتر بنگ به این معنی پاسخ می دهد؟ وقتی می توان فیلتر بنگ را با ابزارهای مختلف پشت سر گذاشت، فکر می کنم این راه حل مناسبی نیست.

البته این مسأله را باید تحت این خصلت مرکزی ویلاگ ایرانی باز خوانی و بررسی کرد که برای ویلاگ نویسی ایرانی، اولاً این آزادی مطلق موجود در آن قضا مهم است.

هر ادبی، حرف من با این مفهوم از آزادی مرتبط نیست، بلکه می خواستم به فرهنگی توجه دهم که در فضای وب وجود دارد و فرد حاضر است برای به دست آوردن یک کلیک کار بره از کلیدواژه ها و تبلیغات دروغ جنسی و خصوصی خاصی بهره ببرد. این را مقایسه کنید با کسی که می خواهد به قول شما از آن آزادی مطلق برای حرف های خاصی استفاده کند. واقعا رویه فرهنگی عجیبی شکل گرفته است که کسی از این حرف ها برای چیز دیگری استفاده می کند، نه برای خود آن حرف ها بلکه برای بالا بردن تعداد بازدید کننده. قضیه خیلی افراطی تر از آن آزادی است.

فرجامی: سوال این است که در فضایی که هویتها پنهان یا مجازی است آیا اصلا مسوولیت معنایی دارد؟ برای دقیق تر شدن مقصود بیاید خودمان را بجای کسی بگذاریم که فیلم خصوصی او منتشر شده است یا به او تهمت اخلاقی یا مالی زده اند. آن وقت باید دید در برابر این آزادی چه موضعی خواهید گرفته.

کاشیگر: ناهنجاری در ویلاگستان هست ولی راه حل آن بر خورد انضباطی نیست بلکه طرح اختلافات حاصل از این حوزه نزدیکه دادگله است. شما می توانید برای جلوگیری از قتل چاقو، تیغ و حتی طناب را ممنوع کنید اما من می توانم با همین خودکار هم کسی را به قتل برسانم. پس بحث انضباط را باید از کنترل ابزارها به قانونمند ساختن امکان پیگیری تخلفات و خطاها بدل کرد.

پو تو ای: در واقع بحث انضباط اجتماعی در ویلاگستان، تابعی است از خود انضباط در سطح جامعه و لایه های مختلف مرتبط با ویلاگستان. مثل همین ساز و کارهایی که

قوم قضیه برای نظارت بر ویلاگستان پیگیری کرده است؛ مثلاً فیلتر بنگ پیگیری قضائی متخلفان.

به البته دوستان معتقدند که وسعت سطح کاربران و اطلاعات اصولاً اجازه هر گونه ایجاد انضباط را نمی دهد.

کاشیگر: من حتماً این است که نظامات قانونی و قضائی موجود برای رسیدگی به تخلفات در ویلاگستان کافی است و نیازی نیست بنشینیم و طرح نظارتی و انضباطی خاصی را از نو برای این حوزه تعریف کنیم.

○ ویلاگ فارسی یا فارسی ویلاگی؟

یکی از مسائلی که در رابطه با تأثیرات ویلاگ مطرح است، کلام و زبانی است که این حوزه در جامعه اشاعه می دهد. واژگان تولیدی ویلاگ ها بر زبان اجتماع تأثیر می گذارد. اولاً ما یک نوع ویلاگ که بنامیم؛ موضوعات و سطوح نظری مختلف ویلاگ ها را به دسته های گوناگون یا زبان های متفاوت تقسیم می کنند. خیلی از ویلاگ ها زبانی ساده و عامیانه را بر می گزینند که گاهی سر از لودگی در می آورد؛ لودگی هم عادتاً محلی برای بیان مفاهیمی پیش یا افتاده و اصطلاحاً زرد است. ویلاگ های ایرانی هم به این مسأله دامن زده اند. برای نمونه ما در زبان بعضی مجلات جوانانه دور و برمان با این لودگی زبانی مواجهیم.

پو تو ای: البته زبان فارسی همیشه راه خود را پیش برده و در ویلاگستان هم به هیچ وجه چیزی در حد پهران ادبی وجود ندارد. گروه های ادبی و دیگر فرهیختگان ویلاگستان موجب شده اند که بخش عظیمی از میراث معنوی ایران به ویلاگستان و وبسایتها منتقل شوند. علاقه شدید ویلاگ نویسان به حوزه ادبیات و فرهنگ ایرانی، وبسایتها محکمی برای حیانت از اصول و مبانی ادبیات فارسی است. در ویلاگستان، پیش خوانه محکمی برای حیانت از اصول و مبانی ادبیات فارسی است. در ویلاگستان، یکی از تخصصی ترین ویلاگ ها که کمک شایسته هم به ادبیات می کنند ویلاگ های ادبی هستند. البته در موضوع سادگی نویسی که مطابق آن نویسنده ها هر طور که دلشان می خواهد می نویسند، بعضی مشکلات نگارشی هم به وجود می آید. این مشکلات نگارشی را هم البته افراد از جامعه واقعی یا خودشان آورده اند ولی چون پیش تر در خانه ساکت نشسته بودند و نمودی نداشتند این مشکلات بروز نمی یافت. اینجا ولی کسی به آنها نمی گوید چگونه بنویسند یا ننویسند.

زبان موجود در ویلاگ ها گاهی به هنجارهای جدید انجامیده است. در فضای وب رفته رفته فرهنگ زبانی خاصی رایج می شود و واژه های به حوزه های اجتماعی دیگر هم

مهدی بوتراپی: وبلاگستان فضای زردی است اما زرد طلایی است؛ فرصتی طلایی است. شما به تولید و توزیع ثروت و قدرت در این فضا نگاه کنید. الان یک فروشگاه محلی هم مسابقه بگذارد، چه بسا مسابقه وبلاگ نویسی هم بخشی از آن باشد



شهاب مرادی، دربار زبان وبلاگ‌های دینی همیشه یک آنگاه اشاره کنه و خوندن و وبلاگ هم صله نرفتن یاد و اهدای هر وبلاگ براتنی در این امر حال تا یک وبلاگ سواد است و به کتاب استند و روزی رسمی و خشک و همسایر خاندان مرا اینجا جنبش سوسیالیست را تپا است. صرفاً با یاد صاف و پوست کشمز دانه تر سبب به چوبن ادیبانی در گفتار نوشتار حبه خالصی خواهد و هم معاصرتکلیفی.

شماست اما این محدودیت در فضای وب نیست. حتی برای هر کس فضا ممکن است. مطلب کس دیگری را کپی کنید. اما اقتضای فضای وب آزادی و رهایی است. به همین خاطر شما در این فضا، حتماً نسخه‌های متوسطی هم دارید که لازم نیست حتماً در حد یک شاعر مطرح کشور باشد بلکه سطح متوسطی دارد. با همه این انتقادات وبلاگستان از منزله‌ترین فضاهاست که نه با CHAT ROOM و نه خیلی از محیط‌های دیگر قابل مقایسه نیست.

مرادی: شما بیش از حد جاهل‌دارانه صحبت می‌کنید.

بوتراپی: من باید از فضای وبلاگ ایرانی دفاع کنم. اتفاقاً جانب دیگر این است که اگر شما بسیاری از واژه‌های ارزشی را جست و جو کنید - مثلاً بیانات حضرت امام خمینی - حتماً در مرحله نخست با یک وبلاگ روبه‌رو می‌شوید؛ چون مرجعیت وبلاگستان کم‌کم در حال جا افتادن است. ما در مجموعه پرشین‌پلاگ از گروه‌های مرجع و نخبه خواسته‌ایم که وارد این فضا شوند و لینک این افراد را در دسترس همه قرار خواهیم داد. چرا که این افراد نخبه مسلمانا قواعد فرهنگی را مراعات می‌کنند و این انگوساز است. به نظر من همین تعامل و فرهنگ‌سازی ای را که آقای مرادی گفتند برای اقتضای فضای وبلاگ، راه بسیار مناسبی است. مثلاً ما تا جایی که برنده ماست، مقرراتی را پیش روی همه قرار دادیم؛ مثل رعایت کپی‌رایت یا عفت عمومی یا امکان پیگرد قانونی متخلفان.

مرادی: در باب زبان وبلاگی به نظر من مسأله اساسی این است که ما از وبلاگ چه انتظاری داریم. در دنیای واقعی، عرف‌ها و اقتضائاتی را می‌بینیم که به شکل یک منتظر در آمده‌اند و رعایت آنها خوب یا بد باعث نوعی تقید و محدودیت می‌شود و نمی‌گذارد ما هر طور دلمان خواست بپوشیم و بگردیم و بخوریم. تصور کنید روزی برسد که این هنجارها معکوس شود و تقید و منعی هم در کار نباشد. کسی که به آن اقتضائات معتقد است، همچنان حاضر نیست خلاف عرف رفتار کند. حالا احساس را بکنار بگذارید. چنین آدمی برایش مهم است که مثلاً نوع پوشش و رفتار عمومی‌اش چه تأثیری بر خود و دیگران می‌گذارد. زبان و ادبیات وبلاگی هم چنین وضعی دارد. البته این در صورتی است که تأثیرگذاری وبلاگی برای نویسنده مهم باشد و گرنه در صورت عدم اهمیت، وبلاگ می‌شود یکی از خیلی وبلاگ‌هایی که تأثیری ندارند و فقط هستند. برای خوانندگان همیشه وبلاگ ظاهر وبلاگ چندان اهمیتی ندارد. همیشه و محض آن یعنی زبان برای آنها مهم است.

بوتراپی: من نمی‌فهمم در چه چیزی باید تعامل کرد یا فرهنگ‌سازی. این نگاه از بالا را باید کنار گذاشت. چرا که در فضای وب اصلاً نمی‌توان چنین رویکردی داشته باشد. به اندازه کافی قاعده و مقررات برای پیگرد قانونی وجود دارد. بالاترین کمر در این عرصه، اهتمام

توری می‌باید چیزی که به «زبان نسل سومی» معروف شده است. مگر کلمه جدید چگونه شکل می‌گیرد؟ وقتی یک پدیده جدید پا به هر سه می‌گذارد، برای حسی که از این پدیده ناشی می‌شود و کلا برای آن موقعیت و آن واقعیت بیرونی تازه، واژه‌هایی ابداع می‌شود و اندک‌اندک بر اساس بویایی درونی و بازناب بیرونی زبان وبلاگی، هم در حجم و هم در راهبرد، بهبود خواهد یافت.

مرادی: مسأله زبان در وبلاگ‌ها بسیار مهم است و حتماً هم نباید به حد بحران برسد تا برای ما اهمیت پیدا کند. هر بخش از مطلب وبلاگی داشته باشیم و وبلاگ ایرانی را چه نوعی «روزنامه نویسی» بدانیم و چه کار کرد رسانه‌ای وسیع‌تری برای آن قابل باشیم، در هر حال زبان در وبلاگ یکی از عناصر مهم برای تمایز این رسانه یا رسانه‌های دیگر است. این مطلب را البته در پرتو بگویم که می‌توانیم در اینجا از مفهوم زبان در یک عرصه وسیع‌تر استفاده کنیم و مثلاً حتی آن را به قالب و گرافیک وبلاگ هم سرایت بدهیم.

در هر حال چون زبان فارسی هم بخشی از هویت ماست و هم زبان رسمی ما به حساب می‌آید، نمی‌توانیم به بهانه اینکه وبلاگ یک عرصه فردی است، از معیارهای زبانی در آن حرف نزنیم. دیدگاه که وبلاگ نویس‌های باسابقه از «استانداردسازی» و «غلط‌نامه» نویسی برای زبان وبلاگ‌های ایرانی صرف زدنند، این آزاد بودن نویسندگان وبلاگ در روش‌های نوشتن باعث شده هر کس مطابق سلیقه خودش بنویسد و لزومی هم برای توجه به درست‌نویسی و زبان معیار و این حرف‌ها نبیند. منظور ما این نیست که همه وبلاگ‌نویس‌ها یک‌چیز بنویسند. نه منظور این است که در زبان سهل‌انگاری اتفاق نیفتد. منظور ما این است که پدیده‌های نوشتن رعایت شود. مسأله استفاده بی‌رویه از واژه‌های بیگانه، غلط‌های نگارشی و موضوع رسم‌الخط هم همین‌جا مطرح می‌شود.

بوتراپی: اگر وبلاگ را کسی بنویسد که واقعا در فضای بیرونی هم صاحب عنوان و مهارت ادبی است، با همان تنزه و نظم که در بیرون می‌نویسد، در وبلاگ هم خواهد نوشت. بحث ما آن وبلاگ‌های ادبی‌ای است که احساس فقط ادبی است. اما وقتی وارد آنها می‌شوید می‌بینید تصاویر و زبان کاملاً پیش پا افتاده و مبتذلی را به کار می‌برند که اتفاقاً در هنجارهای خیلی دور است. شما چند وبلاگ معدود را قیاس یا کل وبلاگستان بگیرید.

بوتراپی: بعضی محدودیت‌ها کلری است و به هیچ مسأله اجتماعی و سیاسی‌ای هم ربطی ندارد. مثلاً وقتی شما در مجله‌تان با کسب و جا مواجه‌اید، حتماً از حجم مطالب کم می‌کنید و این حد و مرز به هیچ وجه سیاسی یا فرهنگی نیست. بلکه اقتضای کار

مدیا کاشیگر: ناهنجاری در وبلاگستان هست ولی راه حل آن بر خور دانش‌باطی نیست؛ شما می‌توانید برای جلوگیری از قتل، چاقو را ممنوع کنید اما من می‌توانم با همین خود کار هم کسی را به قتل برسانم



مهدی کاشی، نویسنده و محقق ایرانی، مدیر مجله «پست‌های تاریک» و «مجموعه سگانه» است. او فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی متعددی داشته و در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی فعالیت کرده است.

به ابزارهای نظارتی است. خیلی از دوستان می‌گویند شما که خودت وبلاگ نویسی، چرا حواس‌ت را بگیر و ببند هستی؟ پاسخ من این است که هر سطحی از آزادی یک ضمنی لازم دارد یعنی متضمن مسوولیت‌های اخلاقی و مدنی است.

• زبان شکسته و مبهم، زبانی را به جوان ما می‌آموزد که اصلاً پشتوانه فرهنگی و غنای زبانی خاصی ندارد و بسیار آسیب‌زا است. ما با همین مسأله در زبان بسیاری از وبلاگ‌ها حتی وبلاگ‌های نخبه مثل شاعر مطرح یا یک چهره سیاسی هم روبه‌رو هستیم؛ در حالی که این آدم باید تعاملش با زبان قوی‌تر باشد اما آنها هم تحت تاثیر فضای موجود قرار می‌گیرند. این مسأله حتی در حوزه ادبیات مذهبی مثل مدح یا نوحه خوانسی و حتی در صابر هم اتفاق افتاده است.

یوتو را می‌موفق بیستم رسانه‌هایی که این زبان را انتخاب کرده‌اند اتفاقاً با مخاطب پیش رفتنند و بازار هم دارند. به نظر من همان طور که در فضای عمومی جامعه، زبان در حال گذار است، در فضای وب هم باید اجازه دهیم که زبان دوره گذار را طی کند. نباید انتظار داشت همه روند‌های جاری در جامعه ما، روند‌های میمون و خوشایندی باشند. البته تقابل زبان رسانه‌های جدی با رسانه‌های جوان‌گرا، حتماً سودمند خواهد بود. در این چهار چوب هم باید به نقشی تبیین‌گر اکتفا کرد.

• اگر بحث زبان را به عنوان یک آسیب قبول دارید، نمی‌توان به بهانه ملی‌دوره گذار، از گذارش به آسانی گذشت.

یوتو را می‌مقصود آسیب نبود، قطعاً مشکلاتی در وب هست. منظور من این بود که ما باید برای وبلاگ هم چیزی شبیه فرهنگستان زبان وب قائل باشیم. برای این کار هم تخصص میان‌رشته‌ای نیاز است تا از هر دلی که همه قبولش دارند پیدا نشده، چون در فضای وب مهم نیست حرف درست کدام است بلکه مهم این است که همین «بهدیش» من صاحب یک وبلاگ فضای وب ماوری است که حتی اگر من مطالبی را از شما کپی کنم و لینک هم بدهم، باز هم ممکن است همان مطلب از طریق وبلاگ من محل توجه قرار گیرد و مرا مشهورتر سازد. بنابراین در راهبرد دادن برای فضای وب باید این نکته را لحاظ کرد که چگونه راه درست را پیش پای فعالان این عرصه می‌گذاریم.

• هر ادبی: من با حرف دوستان خردنامه موافقم، نه فقط در مسأله‌ها که در مدارس و صنایع و سبها هم همین رویه آشکار است و البته جوانان ما هم با مشاهده این رویه برای اینکه شکاف بین نسلی را تمصیح دهند، واژه‌های میثاقه آمیزتری می‌نارند و حتی به رمز حرف می‌زنند.

• در وبلاگ، متلاً توجه به زبان‌ها و گویش‌های محلی اصلاً دیده نمی‌شود. در این حوزه هم باید به ارتقای سلیقه به نظر من توجه کرد و این هم کار دستگاه‌های فرهنگی مثل

آموزش و پرورش یا چهره‌های فرهنگی است. اگر مذاق سلیق را بهبود ببخشیم، دیگر سلیق با هر نوع مطالبی افق‌های نمی‌شوند. خلق اثر فاخر، گام مهمی است در این مسیر. یوتو را می‌این ارتقای سلیق می‌تواند، هم از طریق بهبود فرهنگ بیرونی باشد و هم البته از طریق خلق آثار فاخر در خود فضای وب. طوری که فضا را برای گرایش‌ها یا نویسنده‌های لوده یا فحاش تنگ‌تر کند. فحاشی زمانی واقعا در وبلاگستان پذیرفته شده بود اما هویت غالب کسانی که این رویه را ادامه می‌دهند، هویت کاذب و جعلی‌ای است.

• هر ادبی: من هم این واقعیت را حس کرده‌ام. از بین ۵ هزار کامنت وبلاگ که در این ۳ سال آنها را خوانده‌ام، تنها ۳۰ کامنت حاوی فحاشی بوده‌اند.

• وبلاگ‌ها؛ منبرهای دیجیتال

• بحث جدی دیگری که به ویژه در حوزه تجربه آقای مرادی به عنوان مبلغ دینی و وبلاگ نویس است. استفاده از وبلاگ به عنوان یک تریبون و چه بسا منبر مذهبی است. آیا وبلاگ‌های مذهبی هم در آن هویت زردی که آقای کاشیگر برای فضای وب قائل بودند، مشترکند؟

• یوتو را می‌وبلاگ‌های مذهبی هم مثل بانی وبلاگ‌ها، به ادعایی اشاره دارند اما وبلاگ‌های مذهبی را نباید به نهادهای مذهبی محدود کرد. بعضی از وبلاگ‌ها چون بر یادداشت‌های روزگه استوارند و یادداشت‌ها هم غالباً از یک سخننده، موضوع یادداشت به صفت شناسایی وبلاگ بدل می‌شود و اگر یادداشت‌ها مذهبی باشند، وبلاگ مذهبی نامیده می‌شود که قالب‌های مناسی هم از سوی سرویس‌ها برایشان تعریف شده است. این گونه وبلاگ‌ها از لحاظ تعداد در اقلیت هستند اما وبلاگ‌ها از مسائل معنوی و مذهبی پر است و نباید به این شکل وبلاگ‌های مذهبی را محدود دانست.

• هر ادبی: گرایش نسل جوان به مسائل معنوی، مذهبی و مناسبتی خیلی زیاد است ولی چرا خلق اثر و یادداشت خوب در این باره کم است؟ چون آموزشی برای نوشتن ندهند و فضای نقد جدی هم دیده نمی‌شود. البته من سایت خودم را پیش از آنکه به منبر تشبیه کنی، به بعد از منبر تشبیه می‌کنم؛ مثل بحث‌ها و سوال و جواب‌هایی که بعد از منبر در حیاط یا بیرون از مسجد در می‌گیرد.

• فضای منبری سایت من، بخش یادداشت‌های سایت من است که بعضی سخنرانی‌های منبری‌ام را در آنجا قرار می‌دهم.

• درباره زبان وبلاگ‌های دینی هم به یک نکته اشاره کنم: خواننده وبلاگ حوصله نوقص زیاد و تعمق در وبلاگ را ندارد. او در هر حال با یک وبلاگ مواجه است و نه کتاب. استفاده از زبان رسمی و خشک و عموماً قویرت داده در اینجا جنبه نیست و مختل ارتباط است. حرف را باید صاف و پوست کنده زد. البته رسیدن به چنین ادبیاتی در گذار و نوشتار هم مطالعه می‌خواهد و هم مخاطب شناسی. •